

پیکرک‌های گلی انسانی نویافته استان هرمزگان، حوزه فرهنگی بلوچستان، جنوب شرق ایران

مرتضی حصارى*، سیامک سرلک^۲

^۱ استادیار گروه باستان شناسی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.

^۲ عضو پژوهشکده باستان شناسی کشور، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۹/۲۷، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۵/۳/۲۲)



چکیده

مجموعه پیکرک‌های مورد مطالعه در این پژوهش، مبتنی بر یک پیکرک از یافته‌های کاوش فصل سوم تم‌مارون و ۴ پیکرک موجود در مخزن موزه بندرعباس که از بشاگرد (محل بشگرد)، شهرستان جاسک، شمال شرقی استان هرمزگان در جنوب شرق ایران است. این مجموعه نویافته، در نوع خود جدید و تاکنون از ایران چنین نمونه‌هایی که معرف فرهنگ بلوچستان است، گزارش نشده است. پیکرک‌های مورد مطالعه نشان از ساخت آثار حجمی گلی آرایش شده انسانی است که از نظر ویژگی‌های بصری و زیبایی‌شناسی می‌توان کارکرد آیینی - اجتماعی برای آنها پیشنهاد نمود. این پژوهش، با طرح پرسش‌های مختلف بر آن است گسترش و ریشه احتمالی فرهنگ بلوچستان و سند به‌ویژه هنر پیکرک‌سازی را در حوزه فرهنگی جنوب شرق ایران به‌ویژه در استان هرمزگان مشخص نماید. از این‌رو مهم‌ترین اهداف این پژوهش، شناخت ریشه جایگاه هنر پیکرک‌سازی، کاربرد، مقایسه و گسترش آن در حوزه فرهنگی بلوچستان است. مهم‌ترین پرسش این پژوهش، چگونگی شناخت هنر پیکرک‌سازی و گسترش این هنر در حوزه فرهنگی بلوچستان و فرهنگ و تمدن سند و همچنین کاربری و تاریخ‌گذاری این مجموعه است. در این پژوهش با روش تحقیق توصیفی - تحلیلی، مجموعه مورد بررسی قرار می‌گیرد. مهم‌ترین نتیجه این پژوهش، پیشنهاد جنوب شرق ایران به‌عنوان منطقه جدیدی در مطالعات هنری - باستان‌شناسی در مطالعات حوزه فرهنگی هندوایرانی (بلوچستان) به ویژه الهه‌های مادر محلی در فرهنگ بلوچستان است.

واژه‌های کلیدی

استان هرمزگان، هزاره سوم ق.م، پیکرک انسانی گلی، آرایش پیکرک.

مقدمه

کاوش‌های علمی مهرگاره، آنجا به‌عنوان ریشه فرهنگی چنین سنتی معرفی شده است، اما یافت نمونه پیکرک گلی از کاوش علمی تل‌مارون، استان هرمزگان و نیز مجموعه به‌دست‌آمده از کاوش غیرعلمی بشاگرد و بررسی علمی پیکرک‌های مورد مطالعه در این پژوهش، جنوب‌شرق ایران به‌ویژه منطقه شهرستان رودان و بشاگرد در استان هرمزگان، می‌تواند به‌عنوان منطقه جدیدی در مطالعات هنری-باستان‌شناسی جنوب‌شرق، در خصوص وجود بخش غربی از یک حوزه فرهنگی مستقل هندوایرانی بدون در نظر گرفتن مرزهای سیاسی در مطالعات فرهنگ بلوچستان مدنظر قرار گیرد.

در این پژوهش، تحقیقات مبتنی بر یافته‌های میدانی کاوش تم‌مارون، استان هرمزگان و مجموعه پیکرک‌های گلی در موزه و سپس با روش توصیفی-تحلیلی، انجام می‌گردد. در این روش تلاش شده درک درست و کاملی از گسترش فرهنگی به‌ویژه بلوچستان در جنوب‌شرق ایران انجام گیرد و با توجه به کاوش صورت پذیرفته در محوطه تم‌مارون، این امکان برای گاه‌نگاری نسبی و مطالعه تطبیقی آن در خارج از حوزه فرهنگی فراهم شده است. روش گردآوری اطلاعات در این تحقیق به دو شیوه میدانی، موزه‌ای شامل: مشاهده، ثبت وضبط، طبقه‌بندی و گونه‌شناسی و اسنادی، شامل: مقایسه تطبیقی نمونه‌های مختلف صورت گرفته است.

در شرق‌باستان، پیکرک‌های انسانی و حیوانی مدل‌سازی شده از دوره نوسنگی بی‌سفال از جنس گل، گچ، قیر و مجموعه‌های انسانی گزارش شده است (Reinhold and Steinhof, 1995). در ایران، نمونه‌های عتیق پیکرک‌های گلی توپر انسانی از دوره نوسنگی از چغامامی، گنج‌دره، علی‌کش، گوران، به‌ویژه ونوس سراب مستند شده است. این سنت پیکرک‌سازی گلی انسانی در مرحله‌های انتقالی از نوسنگی به مرحله مس‌سنگی و نیز دوره مس‌سنگی در استقرارگاه‌های مختلفی در سراسر ایران مانند یانیق‌تپه، زاغه، حاجی‌فیروز، سنگ‌چخماق، تل‌تولایی، چغاسفید، چغاسبز، چغامیش، جعفرآباد، جوی، پرچینه، شوش، باکون، ابلیس و یحیی ادامه پیدا کرده است (Singh, 1974, 166-193; Daems, 2004; Daems and Croucher, 2007). روند حضور پیکرک‌ها در شرق‌باستان در حوزه‌های فرهنگی-جغرافیایی و دوره‌های دیگر فرهنگی-تاریخی به‌گونه‌ای دائم و مؤثر در بخش‌های مختلف جوامع می‌تواند به‌عنوان بخشی از اندیشه‌های اجتماعی و آیینی آنها بررسی گردد. در حوزه فرهنگی مورد مطالعه یعنی حوزه فرهنگی جنوب‌شرق ایران به‌ویژه بلوچستان، حضور پیکرک‌ها را در محوطه مهرگاره، بلوچستان پاکستان از ابتدایی‌ترین مرحله‌های فرهنگی تا هزاره ۳ پیش از میلاد مستند شده است (Jarrige, 2005, 28-32; Nelson, 2007) و با توجه به یافت پیکرک‌های گلی انسانی در

پیشینه و کاربردهای پیکرک

ساخت پیکرک‌های انسانی سنتی است طولانی که در خاور نزدیک از پارینه‌سنگی جدید آغاز و تا عصر حاضر نیز ادامه دارد. کارکردهای گوناگونی نیز برای این اثر عنوان شده است که می‌توان گفت هیچ‌کدام از آنها قابل رد کردن نیستند هرچند تعدادی از آنها کمتر منطبق علمی دارند و بیشتر سمت‌وسوی مکتبی دارند تا یک اصل علمی، تعدادی از این فرضیات و نظریات بدین قرار است: بعضی این پیکرک‌ها را نشان‌دهنده ابرانسان بودن زن انگاشته‌اند (زابلی‌نژاد، ۱۳۸۸، ۳۴)؛ هرچند نشانه‌هایی از فمینیسم در این عقیده مشاهده می‌گردد. در کتابی دیگر که در آن هم نشانه فمینیسم مشاهده می‌شود عنوان می‌کند «به سخن دیگر مردمان متعلق به آن اعصار مؤمنانه ایمان آوردند که جهان نمودی است از تمامیت و کمال جنسی زن و هرگاه این کمال جنسی با روان زنانه نیرومند در جامعه بیامیزد، سعادت و شادمانی جامعه بر مبنای نزدیکی به طبیعت، قابل وصول می‌شود» (لاهیجی و کار، ۱۳۷۱، ۸۰). بعضی عقاید تا به‌جایی می‌رسند که مدعی می‌شوند این نشستن و تکیه بر زمین،

نوعی بارور کردن زمین است (Gimbutas, 1972, 319). حتی ویل دورانت معتقد است چون مردان در گذشته از لحاظ زیبایی‌شناختی صفت فریه‌بودن را مهم‌ترین دلیل زیبایی زن می‌دانستند، اقدام به ساخت این آثار نموده‌اند (دورانت، ۱۳۶۵، ۱۰۱). بعضی از محققان نیز حتی پیکرک‌های دوکی‌شکل را نیز جزء ایزدبانوان حاصلخیزی معرفی نموده‌اند و تمامی پیکرک‌های ساخته‌شده در ایران از پیش از تاریخ تا دوره ساسانی را بدون در نظر گرفتن بُعد زمانی و تغییرات اساسی در بینش انسانی، ایزدبانو می‌نامند (طاهری و طاووسی، ۱۳۸۹). پیکرک‌ها را که به الهه‌گان مادر نسبت داده‌اند (البته بی‌ربط هم نیست)، نمی‌توان همه را به الهه‌گان نسبت داد و ارائه این نظرات، احتیاج به تفسیر و تحلیل تمامی شرایط اجتماعی دوره پیش از تاریخ را دارد. بعضی از نظرات نیز حاکی از قربانی نمودن انسان‌ها است هرچند قوی به نظر نمی‌رسند (Lesure, 2011, 42). به‌نظر نگارندگان، وجود پیکرک‌های انسان و حیوان در کنار هم در معابد، شاید نشانگر قربانی شدن هر دو گونه در قربانگاه است. همچنین همین

شده است. تم‌مارون در یک جلگه رسوبی حاصلخیز کوهپایه‌ای به نام جلگه کمیز که چهار طرف آن را کوه‌های کم‌ارتفاع احاطه نموده، قرار دارد. مساحت این جلگه حدود هزار هکتار است که توسط دو رودخانه میناب و ریچنگا و شعبات فرعی آنها، مشروب می‌گردد. این تپه باستانی به لحاظ موقعیت جغرافیایی و با فاصله حدود ۴۰ کیلومتر در خط مستقیم، تا کرانه خلیج فارس و تنگه هرمز، یکی از محوطه‌های باستانی با موقعیت پست دریایی در خلیج فارس به‌شمار می‌رود (سرلک، ۱۳۹۰). مجموعه پیکرک‌های مورد مطالعه در این پژوهش از بخش بشاگرد (محلی بشگرد)، شهرستان جاسک، شمال شرقی استان هرمزگان در جنوب شرق ایران به‌دست آمده است. این استان که ۴/۳ درصد از کل خاک کشور را در بر گرفته است، از شمال و شمال غرب به استان‌های کرمان و فارس از شرق به استان سیستان و بلوچستان، از غرب به استان بوشهر و از جنوب به نوار ساحلی خلیج فارس و دریای مکران (عمان) محدود می‌گردد (نقشه ۱؛ سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، اداره اطلاعات جغرافیایی، ۱۳۸۳، ۵). از نظر ریخت‌شناسی زمین، این استان به کوهستان، دشت و جلگه ساحلی تقسیم شده است. از نظر پوشش گیاهی در نوار رویش‌های گرمسیری قرار دارد و از این رو بیشتر گیاهان از گونه استپی است. درختان و درختچه‌های این منطقه از نوع گز، کهورف خرما، بیدار و شبیه آن هستند. آب‌وهوای استان گرم‌وخشک بوده و متوسط درجه حرارت سالیانه آن ۲۶/۷، متوسط بارندگی سالیانه ۱۵۳/۱ میلی‌متر و رطوبت نسبی آن ۶۸٪ گزارش شده است. به‌صورت کلی اقلیم استان هرمزگان بری، بحری ضعیف، خشک تا خیلی خشک و خنک تا خیلی گرم معرفی شده است (همان: ۱۲-۱۵؛ سازمان جغرافیایی کشور، ۱۳۸۴، ۱۱؛ ۲۱۵). محدوده جغرافیایی فرهنگ سند در زمان اوجش ۸۰۰۰۰۰ هزار کیلومتر مربع را در بر می‌گیرد.

پیشینه مطالعاتی

از نواحی هم‌جوار حوزه فرهنگی جنوب شرق ایران، نمونه‌های مختلف پیکرک‌های حیوانی و به‌ویژه انسانی از حوزه‌های فرهنگی مختلف در پاکستان، افغانستان و ترکمنستان گزارش شده است. از



نقشه ۱- استان هرمزگان و محل قرارگیری تل‌مارون بشاگرد در استان. ماخذ: (سرلک، ۱۳۹۰)

پژوهشگر، پیکرک‌های زنانه را به‌عنوان یک‌نشانه از دین پیش از تاریخی معرفی می‌نماید (Lesure, 2011, 22). گروهی از محققین، کارکرد اصلی آنان را شخصیت‌دادن به نیروهای مافوق‌طبیعی که در جامعه اقامت داشتند، می‌دانند، که از طریق آنان می‌توانستند رحم آنها را خواستار شده و خشم آنها را فرونشانند (Beaulieu, 1993, 241). تعدادی دیگر از انسان‌شناسان نیز بحث مادر تباری را مطرح کرده و این‌گونه داده‌ها را نشانه جامعه مادرسالاری می‌دانند (آزادگان، ۱۳۷۲). این در حالی است که در اوایل قرن بیستم، این نظریه تقریباً به بحث گذاشته و رد شده است و سال‌ها است که به فراموشی سپرده شده است (Reeves, 1988, 6). به‌نظر برخی، مهم‌ترین کاربری این پیکرک‌ها؛ نمایش نقش زن در امر تولد بوده است (Garfinkelly, 2003, 96). برخی محققین نیز بر این باور بودند که این‌گونه پیکرک‌ها، اجداد و مردگان جوامع اولیه هستند (Whittle, 1996, 66). همین محقق، کاربری برخی از پیکرک‌ها را جهت آموزش مسائل جنسی به نوجوانان می‌داند (Whittle, 1996, 66) و نمونه قوم‌شناسی جدید آن را نیز در آفریقا معرفی نموده‌اند (Voight and Meadow, 1983, 18). بعضی نیز کاربری این پیکرک‌ها را جهت جادوگری و حفاظت اعضاء خانواده از بلاها و چشم‌زخم می‌دانند (Roller, 1999, 37). شماندت‌بساتر^۱ نیز در یکی از نظرات خود معتقد بود که از این‌راه به پرستش اموات خود می‌پردازند (Schmandt-Besserat, 1998, 110) و در نظر دیگر براین باور است که این آثار، نشانه‌اسطوره خلقت با تأکید بر تمایلات جنسی و تولیدمثل هستند (Besserat, 1997, 60-Schmandt). در الحبه عراق، پیکرک‌هایی به‌دست‌آمده که با حرارت آفتاب خشک شده‌اند و پژوهشگران این آثار را متعلق به کودکان دختر و پسری می‌دانند که به‌عنوان عروسک از آنها استفاده نموده‌اند، زیرا که استفاده مدام از آنان باعث شکسته‌شدن آنها شده و بعد از شکستن داخل زباله‌دانی یا محل دورریز انداخته‌اند (Schmandt-Besserat, 1997, 48). برخی از محققین نیز معتقدند که پیکرک‌های کوچک و قابل حمل، گونه‌ای تعامل میان انسان زمینی و جهان ماورایی ایجاد می‌کند (Bailey, 2005, 20). همچنین محقق، کاربری این‌گونه پیکرک را یابوری و خدمت در جهان پس از مرگ می‌داند (Myres, 1930, 45)، الیاده^۲ نیز معتقد است که این پیکرک‌ها در نقاط مختلف جهان با فرهنگ‌های متفاوت به‌دست‌آمده‌اند و بایستی معنا و کاربرد آنها را در متن جامعه و باستان‌شناسی مبدأ آن مطالعه نمود و بدون شک نقش بسیار مهمی در آیین جامعه آن‌روز ایفا می‌نمودند (الیاده، ۱۳۸۶، ۳۷).

موقعیت جغرافیایی منطقه مورد پژوهش

تم‌مارون در موقیت جغرافیایی عرض شمالی ۲۷° ۲۱' ۳۵" و طول شرقی ۱۳۲° ۱۳' ۵۷" ، ۲ کیلومتری غرب روستای قلعه کمیز و یک کیلومتری شرق روستای خیرآباد، از بخش مرکزی شهرستان رودان در استان هرمزگان قرار دارد. فاصله تم‌مارون تا مرکز شهرستان رودان حدود ۱۵ کیلومتر و در شرق آن واقع

مجموعه مورد مطالعه

مجموعه مورد پژوهش شامل یک نمونه پیکرک از کاوش فصل سوم کاوش تل مارون، شهرستان رودان (سرلک، ۱۳۹۰) و نمونه‌های مجموعه پیکرک‌های گلی منطقه بشگرد، استان هرمزگان از کاوش‌های غیرعلمی به‌دست آمده‌اند و در حال حاضر در موزه مردم‌شناسی بندرعباس نگهداری می‌گردد، می‌باشند. مجموعه بشگرد شامل سه عدد پیکرک گلی زنانه و یک پیکرک انسان یا پرنده؟ است. از آنجاکه این گونه از پیکرک‌ها از ایران تاکنون گزارش نگردیده بود، پرسش‌های مختلفی درباره این مجموعه به‌نظر رسید. پیش از همه اینکه آیا این مجموعه می‌تواند ریشه و گسترش فرهنگ بلوچستان را در حوزه فرهنگی جنوب‌شرق ایران یا جازموریان در استان هرمزگان پیشتر از قبل مشخص نماید؟ آیا این مجموعه ریشه در حوزه فرهنگی بلوچستان در محدوده جغرافیایی فرهنگ و تمدن سند، دارد؟ از این‌رو فرض می‌گردد که این مجموعه بر اساس فرم ظاهری پیکرک‌ها، دارای ریشه در فرهنگ و هنر دره‌سند و حوزه‌های فرهنگی همجوار به‌ویژه بلوچستان است. بنابراین مهم‌ترین هدف این پژوهش، طبقه‌بندی، شناخت و مقایسه هنری این مجموعه در کنار گاه‌نگاری نسبی مجموعه تعیین گردید.

پیکرک شماره ۱

در کاوش فصل سوم تل مارون، در ساختار ۳۰۳: ۱۹. E، مکانی که دارای معماری خشتی به همراه یافته‌های فرهنگی دوره مفرغ قدیم است، در عمق ۱۴۵- سانتی‌متری، یک پیکرک گلی به‌دست



تصویر ۲- پیکرک‌های ده‌مراسی، موندیگاک، افغانستان. ماخذ: (Shaffer, 1978, 163)



تصویر ۱- الهه‌های مادر زاب. ماخذ: (Winkelmann, 1994, 167)

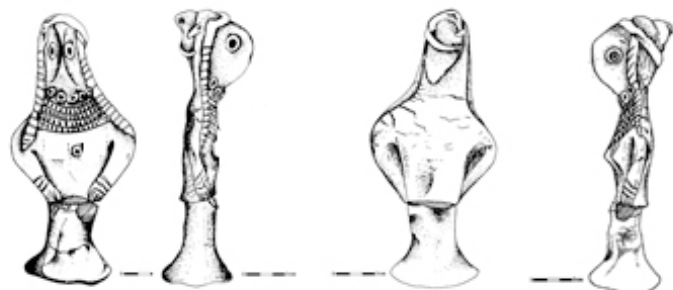
پاکستان به‌عنوان محدوده جغرافیایی فرهنگ و تمدن دره‌سند از مناطق مختلف به‌مانند بلوچستان، دشت کچی^۳، در کنار رودخانه بولان محوطه مهرگاره^۴ (Jarrige and Lechevllier, 1979)، چالگاری^۵ (Gouin, 1969, 37-51) و ناشارو^۶، کوپته، دامب سادات^۷ (Fairservis, 1959, 1975)؛ شمال بلوچستان محوطه‌های سورجنگل^۸، دبرکوت^۹ (Fairservis, 1975; Dani,)، پریانوگانندی (Jansen, 1986, 100, Abb.64, 20-22, 1988)، مغول گوندای^{۱۰} و نال^{۱۱} (Hargreavs, 1981)؛ جنوب بلوچستان نیندواری^{۱۲} (Casel, 1966, 14, 19, Pl.15.b)؛ سند، محوطه‌های موهنجودار (Ardeleanu-Jansen and Jansen, 1997) و کوت‌دیجی (Khan, 1965, 21, Pl.27, b)؛ غرب پنجاب هاراپا (Dani, 1970/71; Dani, 1988, 41,) و گوملا (Dani, 1970/71; Dani, 1988, 41,) نام برد. بیشترین تعداد این نوع پیکرک‌ها از ارتفاعات شمال بلوچستان، یعنی زاب^{۱۳}، لورالی^{۱۴} و کوپته به‌دست آمده است^{۱۵} (Stein 1929; Jansen, 1986; Winkelmann, 1994). شناخته‌شده‌ترین پیکرک‌های بلوچستان پاکستان که از مرحله پیشرفته مس‌سنگی و مفرغ قدیم هستند، به نام "الهه‌های مادر زاب" نام‌گذاری شده‌اند (تصویر ۱؛ Banerji, 1993).

از کاوش‌های محوطه مهرگره (معروف به مهرگاره) واقع در دره بولان، بلوچستان پاکستان، پیکرک‌های گلی انسانی از دوره‌های فرهنگی-زمانی مختلفی کشف شده است. پیکرک‌های گلی از دوره یک الف، دوره نوسنگی، تا دوره شهرنشینی این محوطه به‌دست آمده است؛ بررسی پیکرک‌ها نشان از یک سیر تکامل هنری در ساخت پیکرک‌هاست (Jarrige, 1984, 95; 1987). از جنوب افغانستان (تصویر ۲)، منطقه قندهار محوطه‌های موندیگاک (Casal, 1961, Pl.XLI, 8,9; Shaffer, 1978, 148-149, fig.3.39, b سعیدقلعه)، (Dupree, 1963, 59-59) و ده‌مراسی^{۱۶} (1978, 161, fig. 3.49.1)؛ از ترکمنستان، آلتین‌تپه، قره‌تپه و نمازگاه چنین پیکرک‌های نیز گزارش شده است (Shaffer, 1978; Gupta, 1979; Masson and Sarianidi, 1972; Masson and Kilatkina, 1981, 125-27). از شهرسوخته، جنوب‌شرق ایران از دوره فرهنگی ۲، پیکرکی خارج از گونه‌های شناخته‌شده از فرهنگ بلوچستان گزارش شده است (Lamberg-Karlovsky and Tosi, 1973, fig.28).

دایره‌های شکل دیده می‌شود که تا حدودی صدمه دیده و احتمالاً تزئینی بوده که به همان شیوه دواير برجسته چشم‌ها و حلقه‌های زینتی گردن‌بند، ساخته و افزوده شده است. این پیکرک از نیمه آن، جایی که انگشتان مچ دو دست بر روی کمر قرار گرفته‌اند، شکسته است. آنچه که در تصویر و طرح پیکرک، به عنوان بخش تحتانی پیکرک دیده می‌شود، متعلق به این پیکرک نیست و با توجه به ارتفاع و دست راست آن، کاملاً واضح است که متعلق به پیکره‌ای دیگر است که به دلیل شکستگی و مفقود شدن بخش تحتانی این پیکرک، توسط کاوشگران غیرمجاز به آن اضافه شده است. آرایش این پیکرک در قسمت سر و سینه است. در قسمت سر، دستاری بر روی توده موهای جمع شده، در پشت وجود دارد. این دستار از محل رویش مو به شکل اریب با لبه‌ای دایره‌ای شکل به پشت سر پیکرک کشیده شده است. این حالت، بخشی از موی جمع شده‌ای را در بر می‌گیرد. بخش دیگر آرایش مو از طرفین صورت به حالت گیس‌بافت، بر روی بازوها قرار گرفته است. دستار و گیس بافته شده هم جزء بخش‌هایی از این پیکرک هستند که مجزا ساخته و به آن اضافه شده‌اند. در قسمت سینه، دو فرم آرایش دیده می‌شود. در قسمت فوقانی، پنج برجستگی دایره‌ای شکل، نواری را که احتمال می‌رود نشان‌دهنده گردن‌بند است؟، توسط هنرمند خلق شده است. این برجستگی‌های دایره‌ای، از لحاظ فرم و نحوه اجرا و اضافه شدن به جسم اصلی پیکرک، مانند چشم‌ها هستند. در قسمت تحتانی، چهار ردیف کنده‌کاری شده که مابین دو قسمت گیس‌بافت، نقش شده است، می‌تواند نشان‌دهنده مجموعه‌ای از گردن‌آویزها باشند. براساس فرم و آرایش پیکرک، می‌توان این پیکرک را در نوع پیکرک‌های ایستاده زنانه دانست (تصویر ۴).

پیکرک شماره ۳

پیکرک شماره ۳ با شماره اموال ۸۲۹ موزه، متعلق به یک نوع پیکرک نیم‌تنه؟ به ارتفاع ۷،۷ سانتی‌متر است. سر پیکرک تقریباً به مانند پیکرک شماره یک به فرم مخروطی است که صورت و بینی از این فضای مخروطی توسط هنرمند به سمت خارج کشیده شده است؛ در فضای صورت به مانند پیکرک شماره ۱، چشمان بر روی دو طرف برآمدگی مخروطی شکل بینی با کاسه چشمانی



تصویر ۳- پیکرک گلی تل‌مارون. ماخذ: (سرلک، ۱۳۹۰)

تصویر ۴- پیکرک بشگرد. ماخذ: (موزه مردم‌شناسی بندرعباس)

آمد. این پیکرک فاقد سر بوده دست راست از کتف بر روی سینه کشیده شده و از قسمت آرنج شکسته و بر روی سینه جای گرفته است. در قسمت تحتانی پیکرک، دو ردیف تزئین که یکی به روش کنده‌کاری بر روی دور کمر پیکرک و دیگری دایره‌های پایین نوار دور کمر که به نظر می‌آید به روش فشاری بر روی پیکرک ایجاد شده است، مشاهده می‌شود (تصویر ۳).

پیکرک شماره ۲

پیکرک شماره ۲، با شماره اموال ۸۳۲ موزه، با ارتفاع ۱۰،۵ سانتی‌متر، صورت و بینی به شکل مخروطی، که به سمت خارج کشیده است، به صورتی که چشمان بر روی دو طرف برآمدگی مخروطی شکل، که بیانگر بینی می‌تواند باشد، توسط هنرمند خلق شده است. کاسه چشمان دارای تورفتگی نه چندان عمیق هستند و دور کاسه چشم، برآمدگی دایره‌ای شکل به منظور تأکید بر چشمان دیده می‌شود. این برآمدگی، نوار باریکی است که به طور مجزا ساخته شده و به حالت دایره‌ای شکل به صورت پیکرک اضافه شده و در نتیجه چشم‌ها، با سوراخی در میانه این دایره، حالت برجسته دارند. صورت فاقد دهان و چانه، بر روی گردنی کوتاه قرار گرفته است. دست‌ها از شانه به شکل یکپارچه، چسبیده به بدن، به صورتی که دو مچ دستان بر روی پهلو قرار گرفته شده است، کشیده شده‌اند. مچ دستان با پنج انگشت به خوبی خلق شده‌اند. کنده‌کاری بالای مچ دستان می‌تواند یک نوع وسیله تزئینی را بیان نماید. دو برجستگی دایره‌ای شکل، سینه زنانه را نشان می‌دهند. مابین این دو برجستگی، بخش صدمه دیده برجسته

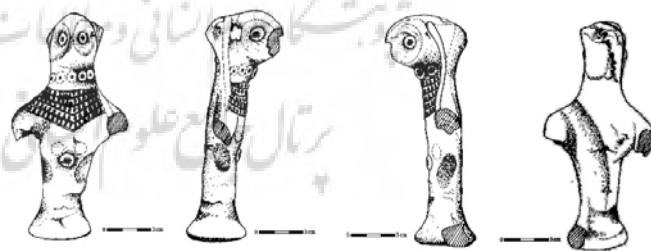


چپ گردن پیکرک، هنوز موجود است و سه دایره دیگر، جدا شده و تنها اثر آنها باقی مانده است، و بقیه اثر آن برجستگی‌ها باقی است، نواری را که احتمال می‌رود نشان‌دهنده گردن‌بند باشد، را شکل داده است. در قسمت تحتانی این گردن‌بند مهره‌ای پنج ردیف کنده کاری شده که مابین دو قسمت گیس‌بافت نقش شده است، می‌تواند نشان‌دهنده مجموعه‌ای از گردن‌آویزهای جناغی را شکل بخشیده است (تصویر ۵). براساس فرم و آرایش پیکرک، می‌توان پیکرک شماره ۳ را در نوع پیکرک‌های نیم‌تنه زنانه دانست.

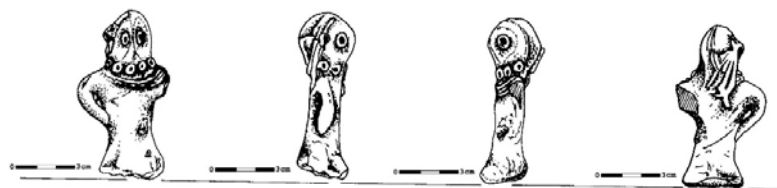
پیکرک شماره ۴

پیکرک شماره ۴ با شماره اموال ۸۳۱ موزه، یک پیکرک نیم‌تنه ایستاده است با ارتفاع ۸٫۳ سانتی‌متر. سر پیکرک به شکلی است که صورت و بینی از فضای مخروطی به سمت خارج کشیده شده است؛ در فضای صورت به مانند پیکرک‌های دیگر، چشمان بر روی دو طرف برآمدگی مخروطی شکل بینی خلق شده است، که دارای تورفتگی نه چندان عمیق و برآمدگی دایره‌ای شکل به دور کاسه چشم است. صورت به مانند پیکرک شماره ۱ است. سر این پیکرک نیز بدون دهان و چانه، بر روی گردنی کوتاه قرار گرفته است. دست راست از قسمت بالای شانه، اریب بر پهلو پیکرک قرار گرفته است. دست چپ که در حال حاضر شکسته است، می‌بایستی به همین شکل بوده باشد، چرا که قرینه مج دست راست، اثر شکستگی را نشان می‌دهد که محل پیوست دست بر روی پهلو است. در قسمت راست صورت پیکرک برآمدگی وجود دارد که می‌تواند نشان‌دهنده گوش؟! طره موها و یا سر حلقه یا دستار او باشد. پیکرک دارای نیم‌تنه‌ای باریک و در بخش دور کمر که نقش ایستایی را به عهده دارد، به شکل دایره‌ای پایان می‌یابد.

دارای تورفتگی نه‌چندان عمیق و برآمدگی دایره‌ای شکل به دور کاسه چشم، خلق شده است؛ اما بر خلاف پیکرک شماره ۱، صورت به سمت طرفین کشیده شده و از این رو دو قسمت برآمده که بیانگر محل رویش ابرو است و نیز پیشانی مثلثی شکلی به وجود آمده است. این پیکرک نیز بدون دهان و چانه، بر روی گردنی کوتاه قرار گرفته است. دست‌ها از قسمت بالای شانه شکسته است. اثر دو تورفتگی دایره‌ای شکل که مابین آن یک قسمت برجسته دایره‌ای شکل به مانند پیکرک شماره ۱ خلق شده است، می‌تواند بیانگر قسمت سینه زنانه باشد که از جسم پیکرک جدا و مفقود شده است. پیکرک دارای نیم‌تنه‌ای باریک و در بخش دور کمر که نقش ایستایی را به عهده دارد، به شکل دایره‌ای پایان می‌یابد. آرایش این پیکرک نیز در قسمت سر و سینه است. در قسمت نیم‌رخ سر، بقایای باریکی که می‌تواند بیانگر دستاری اریب که به پشت سر پیکرک کشیده شده، دلالت داشته باشد. بخش دیگر تزیینات، آرایش مو است. در این پیکرک نیز آرایش مو از طرفین صورت به حالت گیس‌بافت، تا بازوها ادامه دارد. آنچه که البته در طرح و تصویر این پیکرک دیده می‌شود، اثر این حلقه مو و دو دسته موی بافته شده در دو طرف سر است که از جسم پیکرک جدا و مفقود شده است؛ کاملاً مشخص است که تمامی این بخش‌ها - چشم‌ها، برجستگی سینه‌ها، موها، حلقه روی سر، گردن‌بند مهره مانند - جدا ساخته و بعد از ساخت جسم کلی پیکرک و قبل از خشک شدن کامل آن، به آن افزوده شده‌اند. در این مورد، حتی فشار دست به پهلو پیکرک - که اثر این فشار و جای خالی آن پس از شکستن و مفقود شدن، بر روی پهلو پیکرک مانده است - تأییدی بر این شیوه اجرا است. در قسمت سینه نیز دو فرم آرایش دیده می‌شود. در قسمت فوقانی، ردیفی از پنج برجستگی دایره‌ای شکل، مانند پیکرک شماره ۲، که دو تا از آنها در سمت



تصویر ۵- پیکرک بشگرد.
ماخذ: (موزه مردم‌شناسی بندرعباس)



تصویر ۶- پیکرک بشگرد.
ماخذ: (موزه مردم‌شناسی بندرعباس)

شیار مانند به سمت خارج کشیده شده که یک بینی تیز و پیشانی کم‌ارتفاعی به وجود آمده است. در این پیکرک، قسمت سر بر خلاف پیکرک‌های دیگر بر روی گردن قرار گرفته است. پیکرک بدون دهان است. در قسمت بالاتنه، دست یا بال‌ها به صورت یکپارچه از بدنه پیکرک به سمت طرفین شکل داده شده است. بخش‌های بیرونی دست یا بال‌ها با حالتی نوک تیز به سمت پایین فرم گرفته است. پیکرک دارای نیم‌تنه‌ای باریک و در بخش دور کمر که نقش ایستایی را به عهده دارد، به شکل دایره‌ای پایان می‌یابد. این پیکرک بدون آرایش موست. این پیکرک براساس فرم باز شده دست یا بال‌ها می‌تواند تداعی‌کننده پیکرک ترکیبی انسان - پرنده باشد (تصویر ۷).

مطالعه تطبیقی و روند تحلیلی

پیکرک‌های مورد مطالعه از نظر فرم صورت و آرایش مو با نمونه‌های دره سهند، افغانستان و ترکمنستان قابل مقایسه هستند. در همین روند مطالعه تطبیقی، پیکرک زنانه شماره ۱ تا ۴ با نمونه‌های حوزه‌های فرهنگی مختلف دره سهند از نظر فرم مخروطی سر و صورت با هاراپا، موهنجودار، زاب (Khan, 1969, 14, 45, 50)، کوت‌دیجی^{۱۷} (Khan, 1965, 83)، از نظر تزیینات در گردن و سینه با مهرگاره ۵ تا ۷، چالگاری (Winkelmann, 1994, 174-184, Abb.11, 12; Jarrige and Lechievaller, Shaffer, 1978, 522-524, fig. 38; 40)، دامب سادات^۳ (Casal, 1966, 14-15, Pl.XV.b)، نیندواری (1978: fig.53.1)، از نظر فرم مخروطی صورت، آرایش موی، تزیینات گردن و سینه با نمونه‌های ناشارو^{۱۸} (Winkelmann, 1994, 188)، ID^{۱۸} (Abb.13, No 8-11)، دبرکوت (Shaffer, 1978, fig.53.1, 6)، با نمونه‌های جنوب افغانستان از نظر فرم صورت و آرایش مو با موندیگاک^۴ (Shaffer, 1978, 146-49, fig. 3.39b, No6-8-9)، ده‌مرآسی گوندآی (Shaffer, 1978, 146; 165:fig.3.50:c)، و در ترکمنستان از نظر فرم مخروطی سر و صورت به عنوان فرم اولیه در نمونه‌های گئوکسور (Masson and Sarianidi,

آرایش پیکرک شماره ۴ در قسمت سر است. در قسمت جلوی سر آرایش مو از طرفین صورت به حالت گیس‌بافت، یک رشته به سمت پشت سر و یک دو رشته به سمت جلو تزیین یافته است؟! رشته مویی که به پشت سر می‌رود، خود به شکل سه رشته موی بافته شده دیگر، درآمده است. دسته مویی که در قسمت جلو دیده می‌شود، بعد از گذشتن از روی بازوی چپ بر روی سینه پایان می‌یابد؟! این دو ردیف نوار افزودنی، را می‌توان به جای نوارهای تزیینی به‌عنوان گردنبند هم در نظر گرفت که البته، نه مثل دو پیکرک قبلی به‌صورت کنده‌کاری، بلکه به‌صورت نوارهای برجسته افزوده، به پیکرک افزوده شده است. احتمال گردنبندبودن این نوارها، با دقت در شکل آنها بیشتر می‌شود، که البته به سختی دیده و تشخیص داده می‌شود: بر روی نوار بالایی، شکل دوایر با سوراخ‌هایی در میانه، همان فرم گردنبند مهره‌ای بالا را تداعی می‌کند که البته مهره‌های آن با همان دقت و ظرافت ساخته و پرداخته نشده، بلکه هنرمند بر روی نوار افزوده سعی در ایجاد آنها داشته است. در قسمت گردن، ردیفی از پنج برجستگی دایره‌ای شکل، به وضوح نواری را شکل داده است که احتمال می‌رود نشان‌دهنده گردنبند باشد (تصویر ۶). براساس فرم و آرایش پیکرک، می‌توان پیکرک شماره ۴ را هم در نوع پیکرک‌های نیم‌تنه زنانه دانست.

پیکرک شماره ۵

پیکرک شماره ۵ با شماره اموال ۸۳۰ موزه، یک نوع پیکرک نیم‌تنه ایستاده است به ارتفاع ۸٫۳ سانتی‌متر. سر پیکرک تقریباً به مانند پیکرک‌های دیگر به فرم مخروطی است که صورت و بینی از این فضای مخروطی توسط هنرمند به سمت خارج کشیده شده است؛ در فضای صورت، در قسمت انتهایی برآمدگی مخروطی شکل در سمت چپ صورت اثر ایجاد چشم به سختی دیده می‌شود، چشمان به وسیله برآمدگی دایره‌ای فرم به دور کاسه چشم خیلی کم‌عمقی، شکل داده شده است؟! در نگاه اول و به‌خصوص از روبرو، پیکرک فاقد چشم به نظر می‌رسد. از قسمت انتهایی همین فضای مخروطی شکل، دو تورفتگی



تصویر ۷- پیکرک بشگرد. ماخذ: (موزه مردم‌شناسی بندرعباس)

هنری تبدیل شده است. این شاخص تأکیدی می‌تواند وسیله‌ای به‌منظور زیبایی‌شناسی هنری-متافیزیکی براساس نوع آرایش پیکرک‌ها پیشنهاد گردد. در این مجموعه، پیکرک‌های شماره ۱ تا ۴ بشگرد از نظر فرم، آرایش مو و تزیینات سر و گردن علاوه بر نمونه‌های معروف به الهه مادر به‌دست‌آمده از حوزه فرهنگی بلوچستان به‌ویژه زاب که شباهت نزدیکی دارند؛ با نمونه‌های مهرگاره به‌ویژه ۶ و ۷ قابل مقایسه هستند.

از نظر زمانی، پیکرک‌های مجموعه مورد مطالعه به‌ویژه نمونه‌های بشگرد، با نمونه‌های مهرگاره ۷ به‌ویژه ۷b و ۷c، یعنی نیمه هزاره سوم‌پیش از میلاد، از دوره فرهنگی هاراپا در کنار نمونه‌های هم‌افق فرهنگی شهرسوخته ۲ (Lamberg-Karlovsky and Tosi, 1973, fig.28) در سیستان ایران، موندیگاک ۴-۱ و ده‌مرآسی گوندای (Casal, 1961; Shaffer, 1978) در جنوب افغانستان و گنوکسور و نمازگاه در ترکمنستان (Masson and Sarianidi, 1972; Gupta, 1979) تاریخ‌گذاری نمود. نمونه پیکرک تل‌مارون نیز با توجه به بافت فرهنگی کشف شده، مربوط به اوایل هزاره سوم‌پیش از میلاد است. از این‌رو می‌توان براساس این مجموعه، که در داخل شبکه ارتباط فرهنگی هندوایرانی (مایین بلوچستان پاکستان-بلوچستان ایران)، از طریق شهرسوخته حوزه فرهنگی سیستان ایران، از طریق موندیگاک و ده‌مرآسی گوندای در افغانستان، و گنوکسور و نمازگاه در ترکمنستان و نیز مسیر مکران به هرمزگان را تأکید نمود.

1972, 82-3, fig.21; Gupta, 1979:fig.2.19,No9; Müller-Karpe, 1984؛ قابل مقایسه هستند. پیکرک شماره ۵ از نظر فرم سر، صورت و بالاتنه با نمونه‌های دره سند، کولی (Shaffer, 1986, 106, fig.70)، موندیگاک ۴-۱ (Jansen, 1978, 146-49, fig. 3.39b, No4-5) و فرهنگ گنوکسور و نمازگاه ۳ در ترکمنستان قابل مقایسه است (Masson and Sarianidi, 1972, 13; Gupta, 1979, 95: fig.2.23; Müller-Karpe 1984, Abb. 29. 6-8; Abb. 34).

جمع‌بندی

پیکرک‌های مورد مطالعه، بیشتر به‌صورت ایستاده ساخته شده‌اند و مرکز ثقل آنها، بخش پایینی بدن است و اندام‌های مربوط به باروری مورد تأکید قرار گرفته‌اند. این تأکید می‌تواند ادامه سنتی نشانه الهه مادر باشد همچنین این ادامه سنت می‌تواند، تداوم نوعی اعتقاد به جادو و نیروی متافیزیکی بوده که در اثر ساختن این‌گونه پیکرها، همراه با آن حاصلخیزی و ثروت رو به فزونی می‌گذاشته است. بنابراین هنر عامل توانایی بود که بر طبیعت نفوذ و به شکل الهه اعمال نفوذ می‌کرده است (پرادا، ۱۳۵۷، ۱۵). در یک نگاه کلی، پیکرک‌های مجموعه با نمونه‌های مهرگاره قابل مقایسه هستند؛ نمونه‌های مورد مطالعه در بخش‌هایی از تزیینات، اغراق در جهت تأکید، به شاخصی

نتیجه

هم‌افق فرهنگی با نمونه‌های سند پیشنهاد می‌گردد؛ از این‌رو می‌توان نمونه‌های مورد مطالعه این پژوهش به‌عنوان الهه‌های مادر محلی در فرهنگ بلوچستان ایران، معرفی شوند و بشاگرد را به‌عنوان منطقه جدیدی در مطالعات هنری-باستان‌شناسی در مطالعات حوزه فرهنگی هندوایرانی (بلوچستان) در نظر گرفت.

براساس مستندات کنونی، این الهه‌ها هرچند ریشه فرهنگی-تاریخی در مهرگاره، بلوچستان پاکستان دارند، اما بر اساس تفاوت‌های جزئی مجموعه مورد مطالعه به‌مانند تفاوت در نوع روش‌کنده‌کاری در نشان دادن آرایش مو و تزیینات، برپایه نوع فرم پیکرک‌ها، و نحوه شکل‌گیری صورت، چشم و دست، به‌عنوان

سپاسگزاری

از آقای عباس نوروزی و سرکار خانم سمیه پودات از میراث فرهنگی استان هرمزگان و موزه بندرعباس به خاطر همکاری‌های صمیمانه‌شان بی‌نهایت قدردانی می‌گردد.

پی‌نوشت‌ها

- 6 Nausharo.
- 7 Damb Sadat.
- 8 Sur Jangal.
- 9 Dabar Kot.
- 10 Mughal Ghundai.

- 1 Denis Schamndet-Besserat.
- 2 Mircea Eliade.
- 3 Kachi Plain.
- 4 Mehrgahr.
- 5 Chhalgari.

Pakistan, The center for East Asian Cultural Studies, Japan.

Dupre, L (1963), Deh Morasi Ghundai: A Chalcolithic Site in South Central Afghanistan, *History*, 50/2, 59-135.

Fairservis, W.A (1975), *The Roots of Ancient India*, University of Chicago Press, Chicago.

Fairservis, W.A (1959), Archaeological Surveys in the Zhob and Loralai Districts, West Pakistan. in *Anthropological papers of the American Museum on Natural History*, Vol 47, Part 2. New York.

Garfinkelly, Y (2003), *Dancing at the Dawn of Agriculture*, University of Texas Press, Austin.

Gimbutas, M (1972), Pre Hellenic and pre Indo-European Goddesses and God: The Old European Pantheon, In *Acta of the second International Colloquium on Aegean Prehistory: The First Arrival of Indo-European Elements in Greece*, 5-11 April 1971, Athens, Greece, 82-98.

Gouin, P (1969), Figurines de terre cuite de l'Afghanistan et du Waziristan, *Arts Asiatiques* XIX, 37-51.

Gupta, S.P (1979), *Archaeology of Soviet Central Asia, and the Indian Borderlands*, Vol.II, B.R. Publishing Corp, Delhi.

Hargreaves, H (1981), *Excavations in Baluchistan Sampur Mound, Mastung and Sohr Damb, Nal*, First published 1929, Cosmo Publication, New Delhi.

Jansen, M (1986), *Die Indus-Zivilisation. Wiederentdeckung einer frühen Hochkultur*, mit einem Beitrag von A. Ardeleanu. Köln.

Jarrige, C (2005), Human figurines from the Neolithic Levels at Mehrgarh (Baluchistan Pakistan), in U. Franke-Vogt and H. Weisshaar (eds), *South Asian Archaeology 2003*, Aachen, 27-37.

Jarrige, C (1987), Die Terrakittafigurinen aus Mehrgarh, in *Vergessene Städte am Indus*, Katalog, Aachen.

Jarrige, C (1984), Terracotta human figurines from Nindowari, in B. Allchin (ed), *South Asia Archaeology 1981*, Cambridge, 129-134.

Jarrige, C and Lechevallier (1979), Excavations at Mehrgarh, Baluchistan: Their Significance in the Prehistoric context of the Indo-Pakistani borderlands, in M. Taddei (ed), *South Asia Archaeology 1977*, vol.1, Naples, 463-535.

Khan, F. A (1965), Excavations at Kot Diji, *Pakistan Archaeology*, No. 2, 11-85.

Khan, F. A (1969), *Architecture and Art Treasures in Pakistan: Prehistoric, Protohistoric, Buddhist and Hindu Periods*. Karachi.

Lamberg-Karlovsky, C.C and Tosi, M (1973), Shahr-i Sokhta and Tepe Yahya, Tracks on the earliest history of the Iranian Plateau, *East and West*, 23, 21-57.

Lesure, G. Richard (2011), *Interpreting Ancient Figurines, Context, Comparison & Prehistory Art*, Cambridge University Press, USA.

Masson, V. M and Kiatkina, T. P (1981), Man at the Dawn of Civilization, in Kohl, P (ed), *The Bronze Age Civilization of Central Asia*, Recent Soviet Discoveries, New York.

Masson, V. M & Sarianidi, V.I (1972), *Central Asia. Turkmenia Before the Achaemenids*, Translated and edited with a Preface by Ruth Tringham, Thames and Hudson Ltd, London.

Müller-Karpe, H (1984), Neolithisch-kuperzeitliche Siedlungen in der Geoksjur-Oase, Süd-Turkmenistan, Nach den Arbeiten von I.N. Chlopin und V.I. Sarianidi, Kommission für allgemeine und vergleichende Archäologie des deutschen archäologischen Instituts Bonn, Band 30, Germany.

11 Nal.

12 Nindowari.

13 Zhob.

14 Loralai.

۱۵ قابل ذکر است منطقه زاب و لورالی به واسطه مرحله فرهنگ زاب، ارتباط با دامب سادات را برقرار می سازد (Dani, 1969; 1988, 20).

16 Deh Morasi.

۱۷ پیکرک از دوره فرهنگی هارپا به دست آمده است.

۱۸ با این تفاوت که نمونه های ناشورا بدون دست ساخته شده اند. همچنین وینکل من این گونه را به عنوان مرحله آغازین کولی معرفی می کند.

فهرست منابع

آزادگان، جمشید (۱۳۷۲)، ادیان ابتدایی، میراث ملل، تهران. الیاده، میرچا (۱۳۸۶)، چشم اندازهای اسطوره، ترجمه جلال ستاری، نشر توس، تهران.

پرادا، ایدت (۱۳۵۷)، هنر ایران باستان، یوسف مجیدزاده، چاپ اول، دانشگاه تهران.

دوران، ویل (۱۳۶۵)، تاریخ تمدن جلد اول: مشرق زمین گاهواره تمدن، ترجمه احمد آرام، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران. زابلی نژاد، هدی (۱۳۸۸)، پیکرک‌های الهه مادر سیمای زن در آثار پیش از تاریخ ایران، کتاب ماه هنر، شماره ۱۳۱، صص ۴۲-۳۴.

سازمان جغرافیایی کشور (۱۳۸۴)، فرهنگ جغرافیایی ردهای کشور - حوزه آبریز خلیج فارس و دریای عمان، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، اداره اطلاعات جغرافیایی (۱۳۸۳)، فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های استان هرمزگان، شهرستان میناب.

سرلک، سیامک (۱۳۹۰)، گزارش سومین فصل بررسی‌های باستان‌شناسی رودان - استان هرمزگان، پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، (منتشر نشده)، تهران.

طاهری، صدرالدین و طاووسی، محمود (۱۳۸۹)، تندیس‌های ایزدیانون باروری ایران، مجله مطالعات زنان، سال ۸، شماره ۲، صص ۷۳-۴۳.

لاهیجی، شهلا و کار، مهرانگیز (۱۳۷۱)، هویت زن ایرانی در گستره پیش از تاریخ و تاریخ، روشنگران، تهران.

Ardeleanu-Jansen, A & Jansen, M (1997), Mohenjo-Daro and the Indus Civilization, in H. Hauptmann, A. Ardeleanu-Jansen; M. Jansen; M. Bemmman and D. Bandini (eds), *The Indus: Cradle and Crossroads of Civilizations*, Pakistan-German archaeological Research, Islamabad, 1-28.

Bailey, D. W (2005), *Prehistoric Figures: Representation and corporeality in the Neolithic*, Routledge, New York.

Banerji, A (1993), *Images, Attributes and Motifs*, Sundeep Prakashan, Delhi.

Beaulieu, P. A (1993), An Episode in the fall of Babylon to the Persians, In *Journal of the Near Eastern studies*, 52(4), 241-261.

Casal, J. M (1961), *Fouilles de Mundigak*, 2 Vols, Paris.

Casal, J. M (1966), Nindowari: A Chalcolithic Site in South Baluchistan, *Pakistan Archaeology*, No.3, 10-21.

Daems, A (2004), On Prehistoric human figurines in Iran; Current Knowledge and some reflections, *Iranica Antiqua*, vol XXXIX, 1- 31.

Daems, A & Croucher, K (2007), Artificial cranial Modification in prehistoric Iran: Evidence from cranial and Figurines, *Iranica Antiqua*, vol. XLD, 1-21.

Dani, A. H (1970/71), Excavations in the Gomal Valley, *Ancient Pakistan*, 1-77.

Dani, A. H (1988), *Recent Archaeological discoveries in*

Figures, in *Basor*, 310, 1-16.

Shaffer, J.G (1978), The Later Prehistoric Periods, in F.R. Allchin and N. Hammond(eds), *The Archaeology of Afghanistan: from earliest times to the Timurid Period*, Academic Press, Great Britain.

Singh, P (1974), *Neolithic Culture of Western Asia*, Seminar Press, New York.

Stein, S.A (1929), *an Archaeological Tour in Waziristan and Northern Baluchistan*, Memories of the Archaeological Survey of India, New Delhi.

Voight, M & Meadow, R (1983), *Haji Firuz Tepe: Iran the Neolithic Settlement*, University Museum, Univ, Philadelphia.

Winkelmann, S (1994), Die Terrakottaplastik Nordbelutschistan bis zur ausgehenden Bronzezeit, Beiträge zur allgemeinen und vergleichenden Archäologie Band, 14, 165-201. Mainz.

Whittle, A (1996), *Europe in the Neolithic: the Creation of New Worlds*, Cambridge University Press, Cambridge, New York.

Myres, J. L (1930), *Who Were the Greeks?*, University of California Press, California.

Nelson, S. M (2007), *Worlds of gender: The Archaeology of womens lives around the globe*, Lanham , AltaMira Press, - Gender and archaeology series, v. 12.

Reinhold, S & Steinhof, M (1995), Die Neolithisierung im Vorderen Orient- Neue Frage an ein altes Thema, in K. Bartl, R. Bernbeck, M. Heinz(eds), *Zwischen Euphrat and Indus*, Hildeshiem, 7-27.

Reeves S. P (1988), Matriarchy as a Sociocultural form, An Old Debate in a new Light, in *16th Congress of The Indi-Pacific*, Prehistory Association.

Roller, L. (1999), *In the Search of God the Mother*, University of California, USA.

Schmandet – Besserat, D(1997), Animal Symbols at Ain Ghazal, in *Expedition*, 39.1 , 48-60.

Schmandet – Besserat, D (1998), Ain Ghazal Monumental

